

**www.sharghdaily.ir**  
پنجشنبه ۶ خرداد ۱۴۰۰ ۱۵ شوال ۱۴۴۲ ۲۷ می ۲۰۲۱  
سال هجدهم • شماره ۴۰۱۲ • ۱۲ صفحه

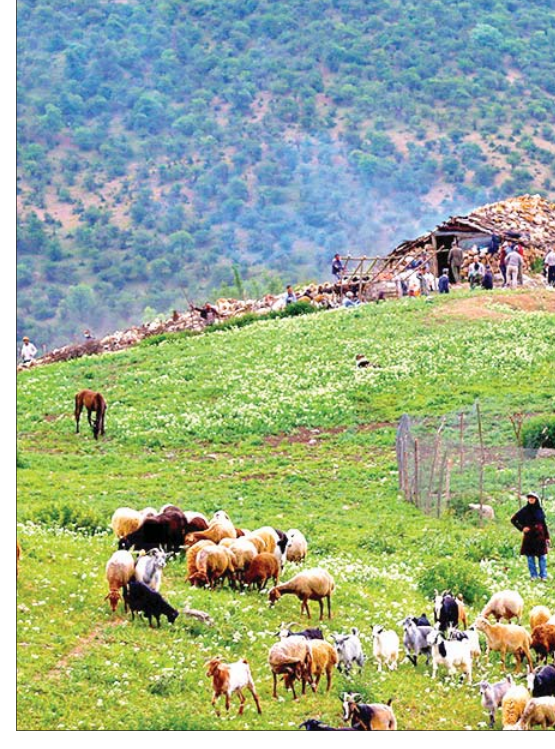
اذان ظهر تهران ۱۳:۰۱ • اذان مغرب ۲۰:۳۲  
اذان صبح فردا ۴:۰۹ • طلوع آفتاب ۵:۵۱

www.fardashargh@gmail.com

**روزنامه‌فرو**



کوج دامداران به مراتع یبیلای گلار دشت. عکس: غلامرضا شمس ناتری، فارس



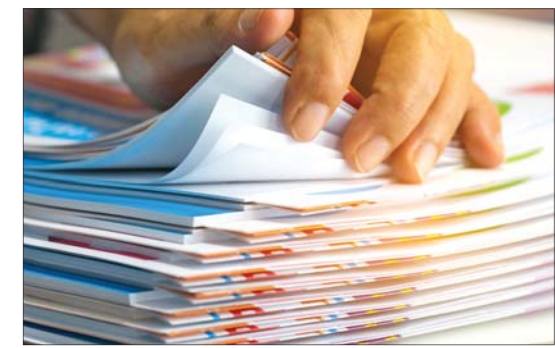
**نور نوشت**

## بیمار تخت - ۲۶

## پرونده گم‌شده

باید ترخیص شوم. به اندازه همه عمر دارو دریافت کرده‌ام. با همان لباس مسخره و گشاد صورتی‌رنگ که بالایش گل‌منگلی است همراه با یک بهیار جوان عازم بخش اداری می‌شوم. می‌گویم من نیاز به همراه ندارم. فرار هم نمی‌کنم. همه وسایلم اینجاست. می‌گویند قانون است. در راه بهیار با لباس نسکافه‌ای برایم تعریف می‌کنند که یک بیمار بدون همراه شخصا برای کارهای ترخیص می‌رود. در راه سرش گیج می‌رود و می‌خورد درست به همین دیوار. تکه‌ای از دیوار هنوز گود و فرو ریخته است. بیمار می‌میرد. بعد نگاهی هم می‌کنند و می‌گویند شما هم چندان حالت خوب نیست. داری می‌لرز، معلوم است. هیچ نمی‌گویم و بی‌حالی نگاهش می‌کنم. از کنار آی‌سی‌یو عبور می‌کنیم. کنار میز و صندلی نگهبانی مرد حدودا سی‌وچند ساله‌ای نشسته و سرش را سمدام به پای مردی که کنار صندلی‌اش ایستاده می‌کوبد. بهیار می‌گوید این را ببین. من مرد پریشان را نگاه می‌کنم. چشم‌هایش تهی و خالی از حیات به نظر می‌رسد. بهیار می‌گوید زن جوانش یا به ماه بوده که کرونا گرفته. بچه را از شکم مادرش که درمی‌آوردند، می‌میرد و حالا زن به دستگاه وصل است و امروز و فرداست که دستگاه را از زن جدا کنند. مرده، شوهرش نمی‌خواهد قبول کند. لرزش دست و پاهایم بیشتر می‌شود. حسابداری قیامت است. غصه‌ام می‌گیرد. حالم خوب نیست و یک ریز بغض می‌کنم و چشم‌هایم خیس می‌شود. بهیار می‌گوید کارت بانکی. کارت‌م را می‌دهم و می‌گویم نمی‌خواهم خرج از نوبت برایم کاری انجام دهید. بهیار با حالتی خاص نگاهم می‌کند و می‌گوید خودت را در آینه دیده‌ای. پخش می‌شوم روی صندلی و نفس‌های کوتاه‌م به شماره می‌افتد. بی‌نهایت ضعف دارم. نمی‌دانم چطور می‌خواهم تا خانه بروم. دلم می‌خواهد کسی بغلم می‌کرد و تمیز و پاکیزه من را می‌گذاشت داخل رختخوابم. دلم فقط خواب می‌خواهد. موقع برگشتن مرد دیگر کنار آی‌سی‌یو نیست. بهیار به نگهبان اشاره‌ای می‌کند و او سرش را با تأسف تکان می‌دهد. ظاهرا زن هم رفته است و یک زندگی دیگر از هم متلاشی شده است.

دو ساعت از ترخیص گذشته و پرونده پزشکی‌ام گم شده است. پرستارها و بقیه دسته‌جمعی رفته‌اند ناهار و یک پرستار غریبه تک و تنها است و خبری از پرونده من ندارد. می‌گویند «صبر کن برگردن. من اطلاعاتی ندارم». می‌پرسم دو ساعت برای صبرکردن کافی نیست؟ عینکم را می‌آورم و اجازه می‌گیرم تا لابه‌لای پرونده‌ها شروع به جست‌وجو کنم. روی پاید بنم نیستم. گروه پرستارها و بقیه بالاخره می‌آیند. می‌گویند خانم پرونده پزشکی چیز مهمی نیست. می‌گویم خب شامل چه چیزی است؟ جواب می‌دهند اگر بعد از ترخیص حال شما بد شد آن پرونده نشان می‌دهد که شما در ایام بستری چه درمان‌هایی دریافت کرده‌اید. می‌گویم خب پس پرونده پزشکی یک تکه کاغذ نیست. حاوی شناسنامه بیمار است. بی‌حوصله هستند و از سرس باز می‌کنند. خانم پرونده شما همراه با مدارکتان رفته پایگانی. فردا بیااید دنبالش. حوصله و توانی برای بحث‌کردن ندارم. وسایلم سنگین است. بخش دوباره بلوغ شده و دو آقا از حراست مشغول پرس‌وجو درباره چیزی هستند. یکی شان به تندی نگاهم می‌کند و می‌گوید دنبالم بیا. می‌روم. می‌گویند همراه کدام بیماری؟ کارت داری؟ می‌گویم من خودم بیمارم و ترخیص شده‌ام. آمرانه مرمخصم می‌کند. یک نایلن گننده زردرنگ می‌گیرم و وسایلم را می‌ریزم داخلش. کیسه سنگین است. از پرستاران و بقیه بابت زحمت‌ها و مراقبت‌هایشان تشکر می‌کنم و از بخش بیرون می‌روم. خودم و کیسه سنگین را به‌زور می‌کشانم. دلم نمی‌آید کیسه را روی زمین آلوده بکشم. از اورژانس عبور می‌کنم. صدای چند شیون دردناک جانم را تکه‌تکه می‌کند. کسی مرده است و دخترهایش در باد جیغ می‌کشند و برای من درست مثل آن است که صدای داغی را از حفره گوشم و از غضروف حلزونی شکل عبور داده‌اند و پرده به پرده از هم دریده‌اند. اینجا خیابان ناییش است. بیمارستان حضرت رسول اکرم.



## یک خواب ترسناک

مراحل بازداشت، بازجویی و رسیدگی به اتهامات به‌ویژه درباره جنایت‌های ویژه مانند این مورد وجود دارد. اینجا بدون رعایت حقوق همگانی و بی‌رعایت اصول بهداشت روانی جامعه مرحله‌به‌مرحله و ریزترین موارد رسانه‌ای شد.

پیامد این‌ کار افزایش حمله‌های هول، بی‌اعتمادی و هراس در میان خانواده‌ها و گروه‌های سنی مختلف می‌تواند باشد.

از سوی دیگر جیستی این جنایت شوکی را در میان هم‌محله‌ای‌ها، دوستان و آشنایان این خانواده پدید آورده است. مردم از خود می‌پرسند آیا مردی را که با او معاشرت داشته، ورزش کرده، گپ و گفت داشته‌اند، درست می‌شناخته‌اند. این وضعیت به فشار ناهاهنگی شناختی، آزردهگی شدید عاطفی و تعارض زیاد منجر شده

است؟ در برابر رویدادهای تلخ و تنش‌زا نخستین واکنش انکار است. هنگامی که خبر گشته‌شدن بابک خرم‌دین و ردیابی پدر و مادرش پخش شد هم نخستین واکنش جامعه بهت و انکار بود. ما به‌عنوان شهروندان دچار انکار، خشم، پذیرش، ترس و اندوه عمیق شده‌ایم. این رویداد تنها یک قتل کم‌سابقه خانوادگی نیست. جامعه این کشتن را نوعی خودپراگندگی می‌بیند و از حال‌روز اکنون خویش دچار ترس و ناامیدی می‌شود.

از سرمایه‌های بنیادی هر جامعه دستاوردهای نهاد خانواده است و برای پایداری یک جامعه خانواده بنیادی‌ترین نهاد به شمار می‌رود. قتل بابک خرم‌دین یک ضربه دردناک به کل پیکره اجتماعی بود که کبودی، کرحی و بعدها درد آن تا مدت‌ها دریا خواهد ماند.

شیوه پخش خبر، گزارش‌های لحظه‌به‌لحظه رسانه‌های مجازی و عدم حفاظت از شرایط بازگویی اعترافات مجرمان یکی از خطاهایی است که آحاد جامعه به‌ویژه کودکان و نوجوانان را در خطر روان‌شناختی جدی قرار داده است. درحالی‌که دستورالعمل‌های ویژه‌ای در جهان برای



**الهام فخاری**  
**عضو شورای شهر تهران**



در چنین رویدادهایی افزون بر کار تخصصی آگاهی و قضائی، باید به پشتیبانی روانی و یوری اجتماعی به‌مثابه کارویژه نهادهای عمومی و هم صنف تخصصی بیشتر پرداخته شود. مردم محله به‌ویژه نیازمند مداخله‌های تخصصی و پشتیبانی نهادهای متولی بهداشت روانی و سازمان نظام روان‌شناسی و مشاوره هستند. حل ایس بحران که فراتر از جنایت هولناک، دربرگیرنده آسیب شدید روان‌شناختی به شهروندان محله و همچنین پیامدهای منفی بر همه مردم بوده، نیازمند کار تخصصی و خدمت داوطلبانه اجتماعی متخصصان سلامت روان است. همواره تأکید داشته‌ام که پیشگیری و مدیریت بحران کاری فقط زیرساختی و فیزیکی نیست و از سویی باید گونه‌های بحران را در نظر گرفت و برای بحران‌های گوناگون دستور و برنامه اقدام متناسب با همواری نهادهای تخصصی آماده کرد.

### یاد

## در سوگ یار فکری کانون صنفی معلمان



**محمدرضا نیک‌نژاد**

صبح روز گذشته خبر دردناک و باورناپذیر درگذشت مهدی بهلولی، معلم، کنشگر صنفی و عضو کانون صنفی معلمان ایران، بر اثر ابتلا به ویروس کرونا همه ما را در شوکی سنگین برد. آقای بهلولی تقریباً از سال ۸۲ یا ۸۳ عضو کانون صنفی معلمان ایران شد. تقریباً ما هر دو در یک زمان به کانون صنفی پیوستیم و تا سال ۸۴ یا ۸۵ عضو معمولی کانون بودیم ولی از آن زمان به بعد بود که تصمیم به فعالیت رسانه‌ای بیشتر گرفتیم. درواقع آقای بهلولی در این سال‌ها شروع به فعالیت گسترده‌تر رسانه‌ای کرد؛ حد فاصل سال‌های ۸۴ تا ۹۰ مرحوم بهلولی یکی از مهم‌ترین نویسنده‌ها و چهره‌های رسانه‌ای کانون بودند. با اتفاقات سال ۸۸ گرایشی در کانون شکل گرفت که حول مسائل فکری و رسانه‌ای فعالیت صورت بگیرد. این تغییر گرایش به دلیل محدودیت‌هایی بود که در سال ۸۸ شکل گرفته بود و در سال‌های بعد از آن هم ادامه داشت. برای همین کانون صنفی معلمان تصمیم گرفت روی مسائل فکری و رسانه‌ای کار و فعالیت کند. همان سال‌ها بود که در کانون تصمیم بر این شد تا از چهره‌های تأثیرگذار در حوزه آموزش‌وپرورش هم دعوت شود تا مسائل چالشی این حوزه بررسی شود. چهره‌هایی مثل دکتر نجفی یا دکتر اکرمی دعوت می‌شدند و تلاش می‌شد تا ضمن شنیدن صحبت‌های آنها اعضای کانون هم چالش‌ها و مسائل خودشان را بیان کنند و این دوستان را هم به چالش بکشند. مرحوم بهلولی یکی از چهره‌های شاخص در این جلسات بودند که همیشه در به‌چالش‌کشیدن این چهره‌ها و بیان مسائل مهم صنفی و آموزشی بسیار مهارت داشتند. حوالی سال ۹۱ یا ۹۲ با سال‌هایی بود که مهدی بهلولی به‌عنوان یک عضو فعال و تأثیرگذار کانون صنفی فعالیت می‌کرد و یکی از چهره‌های تأثیرگذار هیئت مدیره این کانون بود. یکی از پایه‌ها و ستون‌های محکم فکری این کانون بودند و شاید اغراق نباشد اگر بگوییم بیش از هزار یادداشت و مقاله در ارتباط با مسائل معلم‌ها، موضوعات صنفی و آموزشی در رسانه‌های معتبر ایران به چاپ رساده بودند. همین

## مهاجرانی از جنگ عراق و ایران نوشت

● نقد «تحریف مدرن» امام خمینی (جنگ) ایران و عراق) کتابی است که به‌تازگی از سیدعطاءالله مهاجرانی در نشر «امید ایرانیان» منتشر شده است. کتابی که با تعریف

خاطره‌های از امام خمینی (ره) و کزیری به چگونگی نوشتن کتاب «نقد توطئه آیات شیطانی» آغاز می‌شود و با تحلیل کلمه تحریف به یک خاطره مشترک همه ما ایرانی‌ها از امام خمینی و بازخوردها و تحلیل‌های متنوع از آن ادامه پیدا می‌کند. همه ما آن صحنه‌ای را که امام (ره) از پنجره کوچک ایرفرانس به آسمان و افق ایران می‌نگریست، در روز ۱۲ بهمن ۵۷ به یاد داریم، هنگامی که خبرنگاری پرسید: «اکنون که پس از سال‌ها دوری به ایران بازمی‌گردید، چه احساسی دارید؟» امام پاسخ می‌دهد: «هیچ» و این هیچ از منظر عسگراولادی، عباس میلانی و افراد مختلف معنایی و تعبیرات متنوعی داشت. با این مقدمه نویسنده به سراغ موضوع جنگ هشت‌ساله عراق و ایران می‌رود. موضوعی فراموش‌نشدنی که سرفصل مهمی درتاریخ این دو کشور و منطقه و مردم در دهه هشتم قرن بیستم است. جنگی که بین دو کشور با اکثریت شیعه شکل گرفت و بدیهی است که هر حزب و جمعیتی در این دو کشور سعی می‌کرد جنگ را از زاویه دید خود تفسیر و نتیجه‌گیری کند. این کتاب درصدد است به دو پرسش اساسی درباره جنگ بپردازد: «چرا عراق جنگ علیه ایران را آغاز کرد؟ چرا تحریف درباره آغاز جنگ انجام شده است؟». عطایه مهاجرانی در این کتاب با استناد به اسناد سری دولت عراق و اظهارات تعداد زیادی از مقامات سیاسی و چهره‌های مطرح سعی کرده به این پرسش‌ها پاسخ دهد.

براساس تحلیل مهاجرانی در این کتاب اگر داورمی‌ها را فشرده و محدود کنیم، دو نگاه باقی می‌ماند: یکم) جنگ را عراق شروع کرد و صدام آغازگر جنگ بود. دوم) ایران می‌توانست مانع آغاز جنگ شود و نشد. برای این دو دیدگاه و داورمی، می‌توان ادعاها یا شواهد متعدد و متنوعی را بررسی کرد. مهاجرانی نوشته است: «نخستین اشاره سند بسیار مهمی است که مؤسسه ویلسون منتشر کرده و سند متن مذاکرات به کلی سری جلسه صدام به‌عنوان معاون حسن البکر، با تعدادی از افراد شورای رهبری حزب بعث در تاریخ اول اسفند ۵۷ است و به صراحت می‌گوید «به مقدار اسلحه و پول و نیازهای تبلیغاتی و سیاسی که اعراب عربستان و اکراد در کردستان نیاز دارند، به آنها بدهید». اما نویسنده در فصل دوم به نظریات و تحلیل‌های افراد مختلف اشاره کرده است و مجموعه‌ای از رویکردهای افرادی نظیر: میشل عفلق، طارق عزیز، صلاح‌الدین عمرالعلی، حسن العلوی، سرلشکر و فیک سامرانی و شاپور بختیار که به شکل‌های مختلف با صدام حسین همکاری کرده و گفته‌ها و تحلیل‌های ابوالحسن بنی‌صدر، حسین زاهدی، عبدالعلی بازرگان، سیدمحمود دعایی و محمدعلی رحمانی را بررسی و ارزیابی کرده است.

مهاجرانی سعی کرده است در فصل سوم کتاب به این سؤال مهم جواب بدهد که دلایل بود. کتاب «مقاومت در برابر خصوصی‌سازی و تلاش برای نجات مدارس دولتی: تجربه آمریکا» نوشته «دایان رویج» را

من به همراه ایشان و پسرشان آرمان در سال ۱۳۹۹ ترجمه کردیم و با کمک نشر شیرازه آن را منتشر کردیم که یکی از تلاش‌های مرحوم بهلولی در این زمینه بود. همچنین کتابی در زمینه آموزش‌وپرورش چین در دست ترجمه بود که فرصت انتشار آن ایجاد نشد اما حتما به‌زودی منتشر می‌شود. مسائل مربوط به عدالت آموزشی یکی از شاخه‌هایی بود که مهدی بهلولی در آن فعالیت می‌کرد و غیر از آن درباره مسائلی مانند آموزش‌وپرورش مدیران یا مسائلی چالشی مانند نحوه آموزش دین در آموزش‌وپرورش هم مقالات متعددی منتشر کرد و مطالعات فرآوانی انجام داد. کنشگر صنفی‌ای بود که می‌گفت ما باید تا حد ممکن صنف را از سیاست دور نگه داریم. چراکه این آمیختگی صنف و سیاست با هم چه در راستای قدرت باشد و چه در تقابل با آن می‌تواند به صنف آسیب بزند. چراکه معتقد بودند باید تمرکز ما روی مسائل صنفی باشد. البته در این زمینه صنف را از آموزش جدا نمی‌دانستند و معتقد بودند حقوق دانش‌آموز و معلم در کنار هم برآورده می‌شود. منظورشان از حقوق هم تنها دستمزد نبود. چراکه امکاناتی که در مدارس تدارک دیده می‌شود هم باید درخور معلم و دانش‌آموز با هم باشد و شرایط را برای آموزش بهینه فراهم کند. همین چند هفته پیش با جمعی از دوستان درباره مسئله رتبه‌بندی معلم‌ها به دیدار آقای نوبخت رفقه بودند و در این زمینه تلاش می‌کردند.

رفقه بودند و در این زمینه تلاش می‌کردند.

مهاجرانی در سخن آخر کتاب یادآوری کرده است: «جنگ تحمیلی با مدیریت آمریکا با حمایت شوروی و چین و اروپا و کشورهای عربی، علیه انقلاب اسلامی، نظام جمهوری اسلامی، تمامیت سرزمین ایران و با هدف تجزیه ایران از بعد سرزمینی و ملی و سقوط نظام طراحی شده بود». اما درنهایت به هیچ‌یک از اهداف خود نرسید؛ بلکه انقلاب و نظام از توفان جنگ سربلند درآمد و تبدیل به کنجیه‌ای از تجربه شد. «استقلال و استواری نظام و سربلندی ملت ایران، بی‌تردید ریشه‌هایش در حماسه مقاومت جنگ هشت‌ساله است». مهاجرانی این کتاب را ۱۲ بهمن ۱۳۹۹ به پایان رسانده است و در ۳۵۸ صفحه با قیمت ۹۸ هزار تومان منتشر شده است.